

الهیات تطبیقی (علمی پژوهشی)

سال ششم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

ص ۱۲۵-۱۳۸

«حق حیات» در ادیان توحیدی

محمد رضا احسانی مطلق* احمد رضا مفتاح**

چکیده

«حق حیات» به عنوان اساسی ترین حقوق بشری، همواره مورد توجه مکاتب مختلف فکری و مذهبی، مخصوصاً ادیان توحیدی قرار داشته است. در این مقاله به بررسی دو مسئله اساسی پیرامون «حق حیات»، از دیدگاه ادیان توحیدی خواهیم پرداخت: ۱. مسأله سقط جنین به عنوان یکی از مهمترین مباحثی که در این زمینه مطرح می‌شود. با نشان دادن اهتمام ادیان توحیدی در مورد حفظ جنین و جایز نشمردن سقط جنین، معلوم می‌شود حفظ حیات انسان‌ها از مسأله شمرده می‌شود. ۲. مسأله اعدام. هر گاه سخن از حق حیات به میان می‌آید مسأله اعدام در احکام شرعی ادیان توحیدی مسأله‌ای چالش برانگیز خواهد بود. در آیین زرتشت عمل «سقط جنین» به هیچ بهانه‌ای قابل چشم‌پوشی دانسته نمی‌شود و گناه سقط جنین برابر با گناه قتل عمد تلقی می‌شود. در زرتشت کیفر «تازیانه» بیش از سایر مجازات‌ها از جمله اعدام مورد توجه قرار گرفته است؛ با این حال در مواردی بنابر مصلحت‌های خاصی کیفر مرگ نیز وضع شده است. در دین یهودیت در "ده فرمان" حفظ حیات انسانی مورد توجه قرار گرفته است. در این دین در مورد سقط جنین نظرات مختلفی وجود دارد. برخی این عمل را ممنوع می‌دانند؛ مگر آنگاه که زندگی مادر در خطر باشد. برخی بیماری‌های ژنتیکی را نیز مجوز سقط جنین می‌دانند و برخی حق سقط جنین را برای خود مادر به رسمیت شناختند. در یهودیت مجازات مرگ در مقابل قتل نفس قرار داده شده است. از جمله جرایم دیگری که مجازات اعدام دارد عبارتند از: عبادت خدایان دیگر، آدم دزدی، زنا، محصنه، لواط و مانند آن. در دین مسیحیت نیز به حق حیات انسان‌ها و حفظ جنین توجه شده است. از دیدگاه کاتولیک‌ها جنین از همان لحظه انعقاد نطفه، انسانی کامل و دارای حق حیات است. لذا از سقط جنین منع کرده و مجازات آن را طرد از دین دانستند. البته در بین سایر فرق مسیحیت دیدگاه‌های دیگری وجود دارد که حیات جنین بعد از دمیده شدن روح را محترم می‌شمارد. در مورد حکم اعدام باید توجه داشت که در مسیحیت بیشتر بر قوانین اخلاقی تأکید می‌شود تا احکام کیفری و جزایی. کلیسا در دوره قرون وسطا تنها در مورد ارتداد مجازات مرگ تعیین کرد و البته در قرن سیزدهم مجازات بدعت را نیز مرگ اعلام کرد؛ البته این احکام امروزه اجرا نمی‌شود. در دین اسلام، به صراحت حفظ جان انسان‌ها محترم شمرده شده است. مشهور فقهای شیعه، سقط جنین را حرام می‌دانند؛ مگر آنکه برای جان مادر خطرناک بوده و روح در جنین

دمیده نشده باشد. حکم اعدام در وهله نخست برای حفظ جان انسان ها به عنوان قصاص در برابر قتل عمد در نظر گرفته شده است. علاوه بر این حکم اعدام برای حفظ حدود الهی و نیز امنیت جامعه دینی در نظر گرفته شده است.

واژه‌های کلیدی

حق حیات، سقط جنین، اعدام، ادیان توحیدی، زرتشت، یهودیت، مسیحیت و اسلام.

مقدمه

حق حیات، یکی از اساسی‌ترین حقوقی است که هر فرد از آن برخوردار است. به طوری که وجود دیگر حقوق به آن وابسته است. حق حیات یکی از حقوق اساسی است که زیر بنای دیگر حقوق بشری می‌باشد. به همین دلیل است که در موارد اولیه اعلامیه جهانی حقوق بشر، بدان تصریح شده است. همچنین در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز این موضوع مورد توجه ویژه قرار گرفته است.

مکاتب مختلف فکری و مذهبی، مخصوصاً ادیان توحیدی نیز از همان ابتدا به این موضوع توجه خاصی داشته‌اند. مراد ما از ادیان توحیدی در این تحقیق، چهار دین زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلام است. البته سه دین یهودیت، مسیحیت، و اسلام هم خانواده هستند و دین زرتشت به اعتبار اعتقاد توحیدی اش به اهل کتاب ملحق می‌شود.

این ادیان در کلیه ابعاد زندگی، قوانین و دستور العمل‌های خاصی را به پیروانشان و سایر جوامع بشری سفارش می‌کنند. موضوع «حق حیات» نیز یکی از این مسائل است. در این مقاله از یک سو به مساله سقط جنین به عنوان یکی از مهمترین موارد «حق حیات» خواهیم پرداخت و از سوی دیگر، به مساله اعدام به عنوان یکی از مهمترین چالش‌های موجود در بحث حق حیات در ادیان توحیدی خواهیم پرداخت.

حق حیات در دین زرتشت

الف) سقط جنین

۱. در سنت دینی مبتنی بر «اوستای نو»، سقط جنین به هیچ بهانه‌ای روا یا قابل چشم پوشی نیست: «اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان، خواه آن دختر یا بانو، وابسته به سالار خانواده باشد یا خیر، خواه به شوهر داده شده باشد یا خیر، هم‌خوابگی کند و آن دختر یا بانو از او آبستن شود، نباید از شرم مردم، با آب و گیاه در خود، دشتان^۲ نابهنجار پدید آورد ... نباید از شرم مردم، میوه زندگی را که در زهدان خویش دارد، نابود کند.» (وندیاد، ۱۵: ۹-۱۱)

درجه مخالفت با سقط جنین در آیین زرتشت به حدی است که این عمل را با قتل عمد برابر دانسته و پدر و مادر و سقط کننده را به یک میزان مقصر قلمداد می‌کند: «اگر آن زن از شرم مردم، میوه زندگی را در زهدان خویش نابود کند، گناه کشتن فرزند بر گردن او و پدر اوست و پادافره^۳ گناه کشتن آگاهانه بر هر دوان رواست.» (همان، ۱۲: ۹-۱۱)

«اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان هم‌خوابگی کند و آن دختر یا بانو از او آبستن شود و بگوید: «تو مرا آبستن کرده‌ای» و مرد پاسخ دهد: «به جستجوی پیرزنی بر آی و از او بخواه که دشتک^۴ تو را بیندازد» ... و زن نزد پیرزن برود و از او بخواهد که دشتک را بیندازد و پیرزن «بتگ» یا «شنت» یا «عنان» یا «فرسپات» یا داروهای دیگری که دشتک را می‌اندازد، به او بدهد و مرد بگوید: «میوه زندگی خو را دور بینداز» و او میوه زندگی خویش را دور بیندازد، گناه این کار به طور یکسان

دیگر کس آبستن شد و گفت آبستن نبودم و کودک را تباه کرد.» (همان، بند ۷۸) نکته قابل تامل اینکه نه تنها سقط جنین مشروع جایز نیست، حتی سقط جنین نامشروع نیز جایز نیست.

ب) اعدام

در مورد احکام جزایی زرتشت، باید به کتاب «وندیداد» که حاوی احکام شریعت زرتشت است، مراجعه کرد. وندیداد، در اصل «وی - دیو - داد» به معنای قانون ضد دیو است. گویا مقصود این عنوان آن است که قوانین آن ضد پلیدی‌ها، بدی‌ها و بزه‌هاست. از مهم‌ترین مجازات‌های تجویز شده در وندیداد، کیفر «تازیانه» است. در دین زرتشت، انسان وقتی از قول و قرار و تعهد خود تخلف ورزد، دیو میترا در وی نفوذ کرده، او را به نقض قول و عهد شکنی وامی‌دارد؛ به طوری که گویا این اعمال از خود دیو سر زده و این دیو است که باید به کیفر برسد. ولی چون کیفر حبس و اعدام در دیو بی‌اثر است، بنابراین باید به وسیله تازیانه مجازات شود تا زجر کشیده و از تن گناه‌کار بیرون رود. به همین دلیل، تازیانه وسیله عمومی مجازات در وندیداد است. (جوان، ۱۳۴۲: ۵۲۵) در عین حال در مواردی چند، کیفر مرگ نیز وضع شده است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. سزای کسی که مرده را به تنهایی به دخمه ببرد، حبس ابد است؛ که در انتهای عمر اعدام می‌شود. (وندیداد، ۲۰-۱۴)
۲. کسی که از گوشت مردار سگ و یا گوشت انسان بخورد، کشته می‌شود. (وندیداد، ۷: ۴-۲۳)
۳. کسی که مردار را می‌سوزاند، جزایش مرگ است. (وندیداد، ۸: ۴-۷۳)
۴. کسی که میت را بدون رعایت آیین مربوط به آن غسل دهد، مجازاتش اعدام، همراه با زجر خواهد بود. (وندیداد، ۹: ۴۹)
۵. سزای زن بدکاره اعدام است. (وندیداد، ۱۸: ۵-۶۱)

برگردن هر سه تن است: مرد، زن و پیرزن.» (همان، ۱۳-۱۴)

در همین راستا در وندیداد قاطعانه حکم شده است: «اگر مردی با دختری دوشیزه یا بانویی جوان هم خوابگی کند و آن دختر یا بانو از او آبستن شود، باید تا هنگامی که کودک زاده شود، از آن زن نگهداری کند.» (همان، ۱۵)

جالب‌تر این است که وندیداد تصریح می‌کند: اگر مرد از زنی که از او حتی به ناروا یا به حرام آبستن شده، به شایستگی نگهداری نکند و در نتیجه به جنین‌گزندی برسد، گناه کشتن آگاهانه (قتل عمد) متوجه مرد است: «اگر او (مرد) آن‌چنان که سزاوار است، از زن نگهداری نکند و زنجندی به کودک برسد، برای سرباز زدن از نگهداری شایسته، پدافره گناه کشتن آگاهانه بر او رواست.» (همان، ۱۶)

منطق و ارزش حاکم بر این امر را می‌توان به روشنی در «شایست و ناشایست» یافت: «کودک که از ناپاکان از نسا^۶ زاده شود [یا] اگر پدر و مادرش هر دو به گناه‌کاری، نسا خورده باشند، آن-که زاده شود، در جای پاک [است]؛ چه (چراکه) زاده، ریمن^۶ نباشد.» (مزدا پور، ۱۳۶۹، ۳۹)

چنین است که عمل سقط جنین در مبنای «ارد اویراف‌نامه» مستوجب مجازاتی بسیار سخت و هولناک در جهان پسین است: «روان زنی را دیدم که به پستان خویش کوهی را می‌کند و سنگ آسیابی را چون لشتی بر سر می‌داشت. پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان چنان گران پادافره برد؟ سروش پرهیزگار و ایزد آذر گوید: این روان آن دُرَوند (گمراه) زن است که گیتی کودک خویش را [در شکم] نسا و تباه کرد و بیفکند.» (ژینو، ۱۳۷۹، بند ۴۴)

«آنگاه روان زنی را دیدم که به پستان کوهی آهنین می‌کند و کودکی از آن سوی کوه می‌گریست و بانگ می‌آمد و کودک به مام و مادر به کودک [نمی] رسید. پرسیدم این تن چه گناه کرد و روان چنان گران پادافره برد؟ سروش پرهیزگار و ایزد آذر گویند: این روان آن دروند زن است که به گیتی نه از شوی خویش، بلکه از

۲- حق حیات در دین یهود

در تورات خون نماد مقدس زندگی دانسته شده است (رک. لاویان ۱۷: ۱۴). حکم "قتل مکن" یکی از احکام ده فرمان است که بر ضرورت حفظ حیات انسانی تاکید دارد. از آنجا که جنین نیز دارای حیات است، سقط جنین ذیل همین حکم قرار می‌گیرد.

الف) سقط جنین

۱. در مورد سقط جنین در تورات به مساله جنین زنی که در نزاع سقط شده باشد اشاره شده است: «اگر مردم جنگ کنند و زنی حامله را بزنند و اولاد او سقط گردد و ضرری دیگر نشود، البته غرامتی بدهد موافق آنچه شوهر زن بدو گذارد و به حضور داوران ادا نماید؛ و اگر آسیبی دیگر حاصل شود، آنگاه جان به عوض جان بده و چشم به عوض چشم...» (خروج، ۲۲: ۲۵-۲۱)

چنان‌که روشن است، این آیات دو فرض را مطرح می‌کنند: فرض اول آن‌که فقط جنین سقط شود؛ در این صورت ساقط کننده جنین باید غرامت بپردازد. فرض دوم آن‌که آسیب و اذیتی حاصل شود. درباره فرض اخیر بین محققان بحث است که آیا منظور، آسیب و اذیت به جنین است یا به زن؟ در ترجمه سبعینیه^{۱۶} کتاب مقدس واژه «آسیب» درباره جنین به کار رفته است؛ نه زن، یعنی اگر به جنین آسیب دیگری برسد، آسیب‌رسان قصاص می‌شود. بر اساس این برداشت بین جنینی که هنوز شکل و صورت کامل نگرفته با جنینی که کامل شده، تفاوت وجود دارد و اسقاط اولی، مستوجب مجازات مالی و اسقاط دومی، مستوجب مجازات «جان به عوض جان» (قصاص) دانسته‌اند. (سلیمانی، ۱۳۸۱، ۱۴۱-۱۷۶)

فیلون و برخی دیگر از مفسران یهودی، به صراحت اعمال مجازات مرگ برای اسقاط جنین را تجویز

کرده‌اند. (Elon, menachem, p. 98)

۶. چهار تن بدون مراجعه به قاضی و دادرس به دست هر کسی کشته می‌شوند: مردار سوز، راهزن، کون مرز^۱ و تبه‌کاری که هنگام عمل گرفته شده باشد. (اوستا، ۱۳۸۵: ۲، ۷۶۲)

۶. بعضی از گناهان و جرایم به نام گناه بی‌توبه و به لفظ «ان ایرته» (Anapereta) و یا به نام گناه طهارت‌ناپذیر و به لفظ «آیزدیه» (Ayaozhdy) نامیده شده است. گناه‌کار در این‌گونه جرایم اعدام می‌شود و روان وی نمی‌تواند به وسیله توبه و کفاره از مجازات آخرت بخشوده شود. هر کس با یکی از این گناه‌کاران مصادف شود، می‌تواند بدون مراجعه به قاضی و دادرس، اقدام به قتل وی نماید. (دار مستتر، ۱۳۸۴، ۳۰۲) بعضی گفته‌اند: مجازات ترک ازدواج نیز در دین زرتشت، اعدام می‌باشد؛ (شمس ناتری، ۱۳۷۸، ۳۸) ولی این گفته به نظر صحیح نمی‌رسد. (وندیاد، ۴: ۴۷)

در عین حال، کیفر مرگ موجود در اوستا و مذهب زرتشت کمتر از آنچه در مذهب یهود مطرح است، می‌باشد. ویل دورانت، بر خلاف این نظر معتقد است: «کیفر گناهان جسمانی در شریعت زرتشت، مانند شریعت یهود، بسیار سخت بوده است. استمنا با دست را با شلاق زدن مجازات می‌کردند. کیفر لواط و زنا آن بود که زن یا مردی را که مرتکب چنین اعمالی می‌شدند را بکشند؛ زیرا از مار خزنده و گرگ زوزه‌کش بیشتر مستحق کشتن هستند. زنان شوهردار یا دوشیزگان را که از راه زنا باردار می‌شدند و درصد سقط جنین بر نمی‌آمدند، ممکن بود ببخشند؛ چرا که سقط جنین در نظر ایشان بدترین گناه بود و مجازات اعدام داشت.» (ویل دورانت، ۱۳۷۰، ۱، ۴۳۲-۴۳۴)

گرچه بعضی از مجازات‌های سنگین در اوستا ذکر شده است، ولی چه از حیث کمی و چه کیفی به مجازات‌های مذکور در تورات نمی‌رسد. (شمس ناتری، ۱۳۷۸: ۴۳)

دیگر حتی اگر زندگی مادر را به خطر اندازد، نمی‌توان آن را از بین برد؛ زیرا «کسی نمی‌تواند زندگی یک فرد را برای نجات دیگری از بین ببرد» (اوهالوت، سنهدرین، همان) گرچه بر اساس دفاع مشروع، قاعده‌ای که تلمود پذیرفته، این است که می‌توان جان شخص تحت تعقیب را حتی با کشتن تعقیب‌کننده نجات داد. (سنهدرین، ۸: ۷۰-۷۲) اما قانون، بین جنینی که بخش اعظم بدن وی از رحم خارج شده و شخص تعقیب‌کننده تفاوت گذاشته است؛ زیرا «او [مادر] از آسمان تعقیب شده است» (۳۷) و «هیچ کس نمی‌داند که آیا جنین، تعقیب‌کننده مادر است یا مادر، تعقیب‌کننده جنین» (پروشلمی سنهدرین، ۸: ۹، ۲۶)

با این همه، وقتی زندگی مادر در خطر است، حتی اگر جزء بزرگ‌تر بدن جنین خارج شده باشد، خود مادر می‌تواند آن را از بین ببرد؛ زیرا گرچه از منظر دیگران قانون راجع به جنین همان قانون راجع به تعقیب‌کننده نیست، اما مادر می‌تواند جنین را تعقیب‌کننده خود بداند و آن را از بین ببرد. (Fishbone, Michael, p.23)

عده‌ای دیگر از دانشمندان یهودی علاوه بر خطر داشتن جان مادر، بعضی بیماری‌های ژنتیکی را مجوز سقط جنین می‌دانند. در عصر ما با بسط دادن دیدگاه ربی یعقوب عمدن، فقیه تلمودی قرن هجدهم، رویکرد ملایم‌تری درباره سقط کردن جنینی که برای مثال بیماری تائ ساکس^{۱۸} دارد، اتخاذ کرده‌اند. از این‌رو ربی‌اليعرز والدمن، رئیس پیشین دادگاه یهودی در اورشلیم، در سال ۱۹۶۶ حکم کرد که چنین جنینی را که به نظر زنده ماندنی نمی‌آید، می‌توان تا هفت ماهگی سقط کرد. وی مفهوم «نیاز شدید» را به مواردی نیز تسری می‌دهد که جنین دارای بیماری سندرم داون^{۱۹} است و خانواده تحت فشار روحی شدیدی قرار می‌گیرد. اگر با انعطاف بیشتری با این حکم برخورد کنیم، «نیاز شدید» را می‌توان فشار روانی بر مادر معنا کرد. مانند موارد بارداری ناشی از زنا یا به عنف. درباره جواز یا عدم جواز سقط جنین، در صورت

۲. در طرف مقابل، محققان تلمودی ۱۷ واژه «آسیب» را به زن معطوف دانسته‌اند نه جنین. به این معنا که اگر فقط جنین وی سقط شود، ساقط کننده باید غرامت بپردازد. ولی اگر به خود زن نیز آسیب برسد، ضارب متناسب با آسیب قصاص نیز می‌شود؛ چراکه این حکم کتاب مقدس که «هر که انسانی را بزند و او بمیرد، هر آینه کشته شود» (خروج، ۲۱:۱۲) شامل قتل جنین نمی‌شود.

یوسیفسوس، دانشمند و مورخ یهودی، بیان می‌دارد که اگر کسی زنی را لگد بزند و جنین او را سقط کند، افزون بر پرداخت غرامت به شوهر زن، و نیز مرگ (اگر زن کشته شده باشد) باید به خاطر «کاهش جمعیت» جزای نقدی بپردازد. او همچنین می‌گوید:

"شریعت به پرورش همه فرزندان فرمان داده است و زنان را از سقط جنین یا از بین بردن نطفه منع کرده است. زنی که چنین کند قاتل فرزندان شمرده می‌شود زیرا باعث از بین رفتن یک نفس و کاهش خانواده مرد شده است." (سلیمانی، ۱۳۸۴، ۳۶۴)

تفسیر پذیرفته شده نزد یهودیان که امروزه ملاک و معیار قرار گرفته است، همین برداشت دوم است. به نظر دانشمندان تلمودی، اسقاط جنین گرچه ممنوع است، قتل عمد نیست. (توسیفتا، سنهدرین: ۵۹) ایشان منع سقط جنین را از قوانین راجع به پرهیز از زاد و ولد، جماع منقطع، یا نزدیکی با همسر در حالی که احتمال خطر برای جنین او وجود دارد، استنباط کرده‌اند. (یواموت، ۶۲) با این همه، اگر جنین زندگی مادر را به مخاطره اندازد، سقط جنین مجاز دانسته شده است: «اگر یک زن دچار درد زایمان باشد [و بیم مرگ او رود] باید جنین را از رحم جدا کرد و آن را عضو به عضو خارج کرد؛ زیرا زندگی مادر بر زندگی جنین تقدم دارد.» (اوهالوت، ۷:۶)

۱۱. این امر تا وقتی درست است که طفل هنوز به دنیا نیامده است؛ در این صورت «می‌توان او را کشت و مادر را نجات داد» (راشی و مئیری، سنهدرین ۷۲) اما از لحظه‌ای که جزء بزرگ‌تر بدن جنین پای بر جهان نهاد،

عبادت نماییم ... البته ساکنان آن شهر را به دم شمشیر بکش و آن را با هر چه در آن است و بهایمش را به دم شمشیر هلاک نما و غنیمت آن را در میان کوجهاش جمع کن و شهر را با تمامی غنیمتش برای یهوه خدایت به آتش بسوزان و آن تا ابد تلی خواهد بود و بار دیگر بنا بخواند شد.» (همان، ۱۳: ۶-۱۲)

۱۰. در مورد دعوت به بت پرستی مقرر می‌دارد: «... و اگر برادرت که پسر مادر تو باشد یا پسر یا دختر تو یا زن هم آغوش تو یا رفیقت که مثل جان تو باشد، تو را در خفا اغوا کند که برویم و خدایان غیر را که تو و پدران تو نشناختند، عبادت نماییم ... البته او را به قتل برسان.» (همان، ۱۳: ۹-۶)

مجازات آدم‌دزدی، اعدام است.^۸ چنان‌که مجازات کتک زدن و لعنت کردن پدر و مادر نیز اعدام، پیش‌بینی شده است.^۹ اگر گاوی شخصی را شاخ بزند و او بمیرد، باید گاو را سنگسار کرد و گوشت آن گاو را نیز نباید خورد.^{۱۰} همچنین در جرایم زیر، مجازات اعدام در نظر گرفته شده است:

کار کردن در روز شنبه^{۱۱}، زنا با زن محصنه که در آن زانی و زانیه کشته می‌شوند^{۱۲}، لواط^{۱۳} و جماع با بهایم^{۱۴} چنان‌که در مورد قتل عمد و ضرب و جرح نیز قصاص نفس و قصاص طرف مقرر شده است.^{۱۵}

۳- حق حیات در مسیحیت

حکم "قتل مکن" از احکام ده فرمان برای مسیحیان نیز محترم شمرده می‌شود. با این تفاوت که در سنت یهودی اجرای حکم قصاص ضامن حفظ حیات دانسته شده است، اما عیسی مسیح در تعالیم خود بدون اینکه بخواهد احکام شریعت را نسخ کند با تاکید بر دستورات اخلاقی مثل: تواضع، گذشت و محبت با رویکرد اخلاقی احکام شریعت را تفسیر می‌کند: «گفته شده است که اگر کسی مرتکب قتل شود، محکوم به مرگ می‌باشد. اما من می‌گویم که حتی اگر نسبت به برادر خود خشمگین شوی

بارداری ناشی از زنا بین محققان تلمودی بحث و گفتگو شده است. برخی می‌گویند: اگر زن شوهردار از راه زنا باردار شود، می‌توان جنین او را سقط کرد؛ زیرا این کودک، حرام‌زاده است. اما سقط جنین دختر بی‌شوهری که از راه زنا باردار شده است، جایز نیست؛ زیرا در شریعت یهود چنین کودکی را حرام‌زاده نمی‌نامند. ولی برخی دیگر از علما چنین حکمی را نپذیرفته، گفته‌اند: حتی اگر زن شوهردار نیز از راه زنا باردار شده باشد، نمی‌توان جنین وی را سقط کرد. اگرچه برخی حق سقط جنین جنینی را برای خود مادر به رسمیت شناختند. (سلیمانی، ۱۳۸۴، ۱۳۶۵)

ب) اعدام

۱. بر اساس آنچه در تورات آمده، مجازات مرگ در مقابل قتل نفس وجود داشته است. حتی در برخی موارد حیوانات نیز در صورت ارتکاب قتل، محکوم به مجازات مرگ می‌شدند.^۷ در تورات نص صریح در مورد مجازات مرگ وجود دارد: «و اگر اذیتی دیگر حاصل شود، آنگاه جان به عوض جان بده.» (خروج، ۲۱: ۲۴)

۷. همچنین در تورات، مجازات مرگ قطعی است و حتی دیه نیز به عوض قتل نفس پذیرفته نیست: «و هیچ‌گونه فدیه به عوض جان قاتلی که مستوجب قتل است، مگیر، بلکه او البته باید کشته شود.» (اعداد، ۳۵: ۳۱) مواردی از احکام اعدام در شریعت موسی جالب توجه است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

۸. در این شریعت، ارتداد فردی یا گروهی و دعوت به بت پرستی مجازات مرگ دارد: «آن مرد یا زن را که این کار (عبادت خدایان غیر) را در دروازه‌هایت کرده است، بیرون آور و آن مرد یا زن را سنگسار کن تا بمیرد.» (تثنیه، ۱۷: ۱۵)

۹. «اگر درباره یکی از شهرهایی که یهوه، خدایت به تو به جهت سکونت می‌دهد، خبر یابی که بعضی پسران بلیعال از میان تو بیرون رفته، ساکنان شهر خود را منحرف ساخته، گفته‌اند برویم و خدایان غیر را که نشناخته‌اید،

می‌شود. اندیشه آکوئیناس و آگوستین باعث شد که در شدت و خفیف بودن قبح سقط جنین، بسته به این‌که جنین در چه مرحله‌ای باشد، تمایز گذاشته شود. با این همه، این تفکر را کلیسای کاتولیک رم رسماً در قرن نوزدهم کنار نهاد.

به اعتقاد کاتولیک‌ها، جنین از همان لحظه انعقاد نطفه، انسان کامل است و حق حیات دارد. زندگی انسان از همان آغاز پیدایش، محترم است و وی را باید دارای تمام حقوق، از جمله حق همیشه پایدار حیات دانست. کلیسا از همان قرن نخست تاکنون هر اسقاط جنینی را قاطعانه شر اخلاقی دانسته است. این آموزه تغییر نیافته است و تغییر نا پذیر باقی می‌ماند. (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۵۹۶). همچنین در تعالیم کلیسای کاتولیک آمده: "از آنجا که جنین را باید از زمان انعقاد نطفه انسان دانست، تا آنجا که ممکن است باید همانند همه انسان‌ها از سلامت دفاع کرد، از آن مراقبت کرد و آن را درمان کرد." (همان، ۵۹۷)

در تعالیم کلیسای کاتولیک، مبادرت به سقط جنین و مشارکت در انجام آن گناهی بزرگ است که مجازات شرعی طرد را در پی دارد. این مجازات به‌طور قهری و خودکار و بدون نیاز به حکم، منوط به شرایط مقرر در قانون شرع، اعمال می‌شود. به بیان نویسندگان کتاب رسمی تعالیم دینی کلیسای کاتولیک: «کلیسا نمی‌خواهد از این رهگذر (تمسک به حکم شدید محکومیت قهری طرد) دامنه عفو را محدود کند، بلکه در صدد آن است که بر شدت گناه ارتکاب یافته و صدمه جبران‌ناپذیری را که بر بی‌گناهی که به مرگ افکنده شده و نیز بر والدین و تمام جامعه وارد شده است، نشان دهد. (تعالیم کلیسای کاتولیک، ۵۹۷)

دیدگاه فرقه‌های دیگر مسیحی: الهی‌دانان و کلیساهای مسیحی در قبال نهضت‌های جدید درباره سقط جنین دیدگاه‌های متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. از یک سو بسیاری از پروتستان‌ها از همان موضع ضد سقط جنین

و بر او فریاد بزنی، باید تو را محاکمه کرد و اگر برادر خود را «ابله» خطاب کنی، باید تو را به دادگاه برد و اگر به دوست ناسزا گویی، سزایت آتش جهنم می‌باشد.» (متی، ۵: ۲-۲۱)

الف) سقط جنین

با توجه به اینکه در عهد جدید رویکرد شریعت‌گرایی وجود ندارد، حکم خاصی در باره سقط جنین نیز در آن یافت نمی‌شود. با این حال، متفکران مسیحی از همان سده نخست میلادی به مسأله سقط جنین پرداخته‌اند. موضوع سقط جنین همواره از موضوعات بحث‌برانگیز بوده و اخلاق مسیحی نیز از این بحث‌ها برکنار نبوده است. داوری‌های اخلاقی گوناگون درباره سقط جنین عمدتاً برخاسته از نگرش به شأن و وضعیت اخلاقی جنین است. در این باره دست کم سه دیدگاه وجود دارد:

۱. جنین، صرفاً یک بافت است و نه چیز دیگر؛

۲. جنین، انسان بالقوه است؛

۳. جنین، انسان کامل است و از تمام حقوق انسان‌های دیگر برخوردار می‌باشد.

کلیسای کاتولیک رم دیدگاه سوم را پذیرفته است. (Childress, 2001; p: 263)

ترتولیان، یکی از الهی‌دانان قدیم مسیحی، جنین را از لحظه انعقاد نطفه، انسان کامل می‌داند. به اعتقاد وی، سقط جنین آنگاه مجاز است که برای نجات جان مادر ضروری باشد. آگوستین دیگر عالم بزرگ مسیحی، بین جنینی که روح در آن دمیده شده باشد و جنین بی‌روح، تفکیک کرده است. وی گرچه سقط هر دو دسته را منع و نکوهش می‌کند، ولی معتقد است که این عمل تنها در صورت دمیده شدن روح، سقط جنین تلقی می‌شود.

در قرن سیزدهم میلادی، توماس آکوئیناس، بزرگ‌ترین الهی‌دان مسیحی در قرون وسطی، به تبع ارسطو، قائل شد که در پسران در حدود چهارمین روز پس از بارداری و در دختران در حدود روز هشتم (Clinton Gardner, 1991; p: 1) و یا به نقلی روز نوزدهم (Cahill,

این دیدگاه میانه این است که سقط جنین برای نجات جان مادر و حفظ سلامت او از خطرهای جدی روا است.

برخی از متفکران آیین ارتدکس شرقی سقط جنین را همیشه و به هر علت ناروا می‌دانند، مگر در موارد استثنایی که زندگی مادر در خطر جدی است. برخی از متفکران پروتستان و انگلیکن سقط جنین را به دنبال بارداری ناشی از زنا یا زنا با محارم می‌پذیرند. برخی نیز سقط جنین را در مواردی که ادله مستند، حاکی از آن باشد که کودک اگر متولد شود مبتلا به بیماری ژنتیکی است، می‌پذیرند. (Childres, 2001, p. 264)

ب) اعدام

برخلاف دین یهود که مجازات‌های فراوانی را ضامن اجرای قوانین خود کرده است، در دین مسیحیت که شریعت به معنای مصطلح یهودی وجود ندارد، در قوانین کلیسایی به مجازات‌های بسیار معدودی بر می‌خوریم. مجازات اعدام را شاید تنها در ارتداد که به عنوان شدیدترین جرم مطرح است، بتوان یافت. در انجیلیوحنا آمده است: «اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آن‌ها را جمع کرده و آتش می‌اندازند و سوخته می‌شوند.» (یوحنا، ۱۵:۶) در دیگر موارد برخوردها بیشتر ارشادی است تا تنبیهی. در انجیل آمده است که زنی مرتکب زنا شده بود و او را نزد حضرت عیسی آوردند و به او گفتند: ای پیامبر، این زن مرتکب زنا شده و موسی وصیت به رجم وی کرده است. شما چه می‌گویید؟ عیسی قول موسی را نقض نکرد، بلکه فرمود: «اگر در بین شما کسی است که مرتکب گناهی نشده است، او را با سنگ رجم کند.» در این جا وقتی مردم به نفس خود رجوع کردند و همگی خود را گناه‌کار یافتند و یکی پس از دیگری خارج شدند و تنها عیسی ماند و آن زن، آنگاه عیسی به جای مجازات کردن زن،

شدید کاتولیک‌ها دفاع می‌کنند. این گروه‌ها عموماً از قانون‌گذاری بر ضد سقط جنین حمایت، و از حق حیات جنین دفاع می‌کنند. از سوی دیگر، دیدگاه کاملاً مخالفی در این باره وجود دارد که پیروان آن بر این باورند که زنان هم از نظر اخلاقی و هم از نظر قانونی مجازند که سقط جنین را انتخاب کنند. گروه سوم راهی میان این دو را برگزیده‌است. این گروه، گرچه در خود نیز بدون اختلاف نیستند، معتقدند که سقط جنین ممکن است گاهی از نظر اخلاقی مجاز باشد. به نظر ایشان، سقط جنین نه عملی خشی و نه قتل عمد است. این عمل با آن‌که همواره عملی ناصواب است، گاهی از باب دفع افسد به فاسد مجاز است. بر اساس این عقیده، مسئولیت اصلی تصمیم به سقط جنین بر عهده زن باردار است.

لوتر و کالوین، دو تن از بنیادگذاران آیین پروتستان، معتقد بودند که جنین از زمان انعقاد نطفه هم جسم و هم روح است. هر دوی ایشان، از مخالفان سقط جنین در هر مرحله‌ای بودند. بیشتر فرقه‌های پروتستان از زمان شکل‌گیری تا قرن بیستم در این زمینه با کاتولیک‌ها هم عقیده بودند. لکن در این قرن بسیاری از پروتستان‌ها با توجه به تحولات فرهنگی عمیق دوران جدید، از جمله رویکرد تازه نسبت به مرجعیت کلیسا، رشد کثرت‌گرایی فرهنگی، دگرگونی در اخلاق جنسی، فمینیسم و ... در صدد تفسیر مجدد آموزه سنتی مسیحی درباره سقط جنین بر آمده‌اند. (Clinton Gardner, 1991, P.2)

در مقابل دیدگاه کاتولیک‌ها که جنین را از همان زمان انعقاد نطفه، انسان کامل و دارای حقوق انسانی می‌دانند، بسیاری از الهی‌دانان پروتستان، ارتدکس و انگلیکن جنین را انسانی بالقوه زنده می‌دانند که دارای حقوق مهمی بر گردن زن باردار و دیگران است. بر اساس این دیدگاه، سقط جنین ممکن است عملی به ظاهر موجه و پذیرفتنی باشد. گستره توجیه اخلاقی سقط جنین، برای حامیان این دیدگاه، بسته به این‌که اهمیت و میزان حقوق جنین در نزد آنان چگونه باشد، متنوع است. قدر متیقن

احکام سختی صادر می‌کردند. البته همان‌گونه که قبلاً گفته شد این مجازات‌ها را نباید به حساب مذهب مسیح آورد؛ بلکه این مجازات‌ها بنا به صلاح‌دید روحانیون مسیحی، برای جلوگیری از بدعت‌ها که به گمانشان موجب رویگرداندن مردم از دین می‌شد و در نتیجه حاکمیت کلیسا و روحانیون تضعیف می‌گشت، وضع شده بودند؛ در غیر این صورت در مذهب مسیح، مجازات اعدام برای بدعت وضع نشده و در انجیل نیز آورده نشده است. (شمس ناتری، ۱۳۷۸، ۴۰-۴۲) به هر حال، امروزه حکم اعدام در مسیحیت اجرا نمی‌شود.

۴- حق حیات در اسلام

قرآن کریم برای حفظ حق حیات انسان‌ها حکم روشنی بیان کرده است: "من قتل نفسا بغير نفس أو فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعا و من أحيها فکأنما أحيأ الناس جميعا" هر کس یک انسان را بکشد بدون اینکه او کسی را کشته باشد و یا فسادی در زمین کرده باشد مثل این است که همه مردم را کشته و هر کس که یک انسان را از مرگ نجات دهد مثل این است که همه را از مرگ نجات داده است. (مائده، آیه ۳۲)

الف) سقط جنین

آیات متعددی از قرآن کریم در بحث از حرمت سقط جنین مورد استناد قرار گرفته‌اند.

این آیات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. آیاتی که به‌طور کلی حرمت قتل نفس را بیان می‌دارد^{۲۰}؛

۲. آیاتی که کشتن اولاد را حرام اعلام می‌کند^{۲۱}؛

۳. آیات دیگری که برخی^{۲۲} آن‌را شامل موضوع حرمت سقط جنین می‌دانند^{۲۳}.

همچنین روایات مختلفی^{۲۴} به خصوص در باب دیه و حدود وجود دارد که مراحل مختلف شکل‌گیری جنین را بیان کرده و میزان دیه جنین در صورت از بین بردن آن در

وی را نصیحت و سپس او را آزاد کرد. (همان، ۸: ۱۱-۴)

بنابراین ملاحظه می‌شود که قوانین در مسیحیت بیشتر اخلاقی بوده و از اعمال مجازات‌های تنبیهی اثر کمتری در این دین‌یافت می‌شود. به هر حال آنچه مبنای قوانین مسیحی است، اخلاق می‌باشد و همان‌گونه که بیان شد، مجازات مرگ تنها در موارد ارتداد مطرح بوده است. اما در مورد بدعت، در انجیل مجازات مرگ مقرر نشده است. ویل دورانت معتقد است مجازات مرگ که در زمان حکومت کلیسا برای بدعت‌گذاران رواج داشته است، در قرن سیزدهم به قانون کلیسا راه یافت. وی می‌نویسد: «تا قبل از قرن دوازدهم، کلیسا برای بدعت‌گذاران فقط مجازات تکفیر را اعمال می‌کرد. در قرن دوازدهم چون بازار بدعت‌گذاران رواج یافت، برخی از روحانیون معتقد شدند که علاوه بر صدور حکم تکفیر از جانب کلیسا، حکومت نیز باید این‌گونه افراد را تبعید یا زندانی کند. سرانجام در قرن سیزدهم کلیسا به تقلید از قانون بزرگترین دشمن خود، یعنی فردریک دوم، مقرر داشت که مجازات بدعت، مرگ باشد. (ویل دورانت، ۱۳۷۰، ۴، ۱۰۴۳-۱۰۴۴)

با قانونی شدن مجازات مرگ از سوی کلیسا، اعمال مجازات اعدام در آیین مسیحیت راه یافت و به تدریج روحانیان مسیحی با به دست گرفتن قدرت، جزو مالکان در آمدند و برای حفظ قدرت خود از اجرای مجازات‌های شدید ابایی نداشتند. به مرور زمان بین قدرت سیاسی پادشاهان و حکمرانان قدرت مذهبی روحانیون رقابت به وجود آمد. این رقابت و مبارزه همچنان ادامه داشت تا این‌که عده‌ای از پادشاهان برای حفظ قدرت، از کلیسا جدا شده و قوانین خاصی را وضع کردند. با شکست قدرت‌های مذهبی، موارد صلاحیت محاکم مذهبی تقلیل یافت و بر صلاحیت دادگاه‌های سلطنتی افزوده شد. در عین حال برای این‌که دادگاه‌های سلطنتی خود را موجه جلوه دهند، در مورد جرایم مذهبی

هر مرحله را نیز مشخص می‌کند. برخی از فقها از این روایات استفاده فراوانی در ارائه نظریات فقهی در باب سقط جنین کرده‌اند.

به نظر مشهور فقهای شیعه سقط جنین مطلقاً، چه جنین سالم باشد چه ناقص‌الخلقه، چه نطفه حلال باشد چه حرام، چه قبل از چهار ماهگی باشد چه بعد از آن، حرام است. مگر این‌که ادامه حیات برای جان مادر خطرناک باشد؛ آن‌هم در صورتی که روح در جنین دمیده نشده باشد، سقط جنین جایز، بلکه لازم است.

در مقابل، برخی دیگر از فقها تنها سقط جنینی که روح در او دمیده شده است را مطلقاً حرام دانسته و پیش از آن را مشروع می‌دانند؛ زیرا معتقدند که تا پیش از دمیده شدن روح در جنین، وی دارای نفس انسانی نمی‌باشد. به عنوان مثال محقق حلی در شرایع‌الاسلام چنین می‌گوید: «دیه جنین مسلمان در صورتی که کامل بوده ولی هنوز روح به آن تعلق نگرفته باشد، صد دینار است؛ این حکم برای جنین پسر یا دختر یکسان است. ولی چنانچه روح به جنین تعلق گرفته باشد، دیه کامل برای پسر و نصف آن برای دختر پرداخت می‌گردد (...)(حلی، ۱۹۷۳: ۳۹۷-۳۹۸)

شهید ثانی نیز در روضه می‌گوید: «در قتل جنین کفاره‌ای واجب نیست، مگر در صورتی که روح در وی دمیده شده باشد؛ زیرا وجوب کفاره مشروط به زمانی است که جنین مقتول، دارای حیات بوده باشد. بنابراین در صورت تعلق روح به جنین، چنانچه جنین پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد، نصف آن پرداخت می‌گردد.» (عاملی، ۱۴۱۷، ۲، ۳۷۳)

معلوم می‌شود که از نظر شیعه، اسقاط جنین پس از تعلق روح به آن قتل به شمار می‌آید و بنابر این سقط جنین جایز نیست؛ اما قبل از تعلق روح، عنوان قتل بر آن صدق نمی‌کند.

(ب) اعدام

مساله اعدام یکی از چالش برانگیزترین احکام موجود در دین اسلام است و همواره مخالفان بدون در نظر گرفتن منشأ الهی یا بشری داشتن این حکم و مصلحتی که بر آن مترتب است دین اسلام را مورد انتقاد قرار می‌دهند.

در اسلام، به سه نوع حکم اعدام می‌توان اشاره کرد:

۱. اعدام قصاصی: این اعدام در قبال قتل عمد اجرا می‌شود و دارای شرایط خاصی است. این نوع اعدام گرچه جنبه تنبیهی و عبرت آموزی دارد، حق اجرای حکم یا عفو به اولیای دم واگذار شده است.

۲. اعدام حدی: مجازات مرگی است که از طرف شارع مقدس معین شده و نمی‌توان آن را به کمتر از مرگ تقلیل داد. (رک. طارمی، ۱۳۸۶: ۱۳۹-۱۵۶)

اعدام حدی بر طبق یک تقسیم بندی دارای انواع زیر است:

أ. جرائم جنسی: شامل زنا (زناى محصنه یا با محارم یا به عنف و یا غیر مسلمان با زن مسلمان) و لواط؛
ب. جرایم علیه دین و امنیت اجتماعی: شامل محاربه و ارتداد؛

ج. جرایم تکرار جرم: همچون تکرار سه بار زنا که برای بار چهارم، حد اعدام جاری می‌شود. (شمس ناتری، ۱۳۷۸، ۸۴)

۳. اعدام تعزیری: مجازات، مرگی است که از سوی حاکم معین می‌شود. عموم فقهای شیعه اعتقاد دارند که اصل در تعزیرات، مادون حد است؛ ولی برای عدول از این اصل و اجرای مجازات بالاتر از حد، می‌توان به یکی از سه علت ذیل استناد کرد و اعدام تعزیری را جایز شمرد. این علل عبارتند از:

۱. مصلحت فرد و جامعه؛ ۲. افساد فی‌الأرض؛ ۳. نهی از منکر. در میان فقهای اهل سنت نیز اختلاف است؛ اما در برخی موارد، اعدام تعزیری را پذیرفته‌اند. (خمینی، ۱۳۷۹، ۲، ۴۶۴)

در خصوص اعدام، به ویژه اعدام قصاصی و حدی، مبانی حقوق کیفری اسلام با مبانی حقوق غربی از لحاظ

عدالت بپردازند و به ناچار هر از گاهی با قوت گرفتن نظریه‌ای جدید، تغییری جدید در این نظام‌ها روی می‌دهد. نوسان شدید مجازات‌ها در طول تاریخ بشر، از سخت‌ترین مجازات‌ها تا غیر مسئول دانستن انسان و بی‌رحمی و توحش تلقی کردن مجازات وی به همین دلیل است. «عدالت مورد نظر در قوانین کیفری اسلام، به دلیل ارتباط مستقیم غیر مستقیم با اراده تشریعی خداوند حکیم، عدالتی واقعی و به دور از هر گونه افراط و تفریط و نشأت گرفته از عدالت مطلقه خداوند متعال است.» (دانش‌پژوه و خسروشاهی، ۱۳۷۷، فصل چهارم)

باید توجه داشت که در عین حالی که این حکم در وهله نخست جنبه تنبیهی و باز دارندگی دارد، انعطاف‌پذیر هم هست. زیرا در جرایمی همچون حق الناس، عفو مجنی علیه به صورت مطلق و در جرایم حق الهی پیش از شهادت شهود یا اقرار، توبه مجرم نقش بسزایی دارد؛ همچنان که در مجازات‌های تعزیری نیز توبه و عفو تأثیر گذارند. تأثیرگذار بودن توبه و عفو در مجازات کارایی خاصی در بازدارندگی و تأثیرگذاری بر مجازات دارد؛ زیرا مجرمی که واقعا از جرم خود پشیمان شده و در صدد جبران بر می‌آید، بعید است بار دیگر مرتکب جرم شود.

نکته دیگری که قابل توجه است، متفاوت بودن عدالت در مرحله قانون‌گذاری و در مرحله اجرا می‌باشد. تفاوت شرایط خاص مجرمان و نیز اعمال کنندگان مجازات و نیز خطاناپذیر بودن راه‌های اثبات جرایم، مهم‌ترین علل عدم تحقق عدالت واقعی است. ولی از طرفی قرار دادن شرایط سخت در مقام اثبات جرایم نشان دهنده این امر است که قانون‌گذار اسلام خواسته است مجازات‌های شدیدی همچون اعدام به آسانی اجرا نشود. باید توجه داشت که گرچه برای بازدارندگی از برخی گناهان کبیره مثل زنا، محصنه حکم اعدام در نظر گرفته شده است، اما در مقام اجرا شرایطی در نظر گرفته شده

ماهیت متفاوت است؛ چراکه در این نوع اعدام‌ها، قانون‌گذاری منحصر به خداوند متعال است و این متفاوت با مکاتب حقوقی غربی است که انسان را قانون‌گذار مطلق قرار داده‌اند. بر اساس مبانی ایدئولوژیک اسلامی، قانون خدا از روی علم و اطلاع کامل و جامعی است که از انسان و محیط پیرامون وی و مصالح مترتب بر آن دارد. از این رو به گونه‌ای وضع شده است که تا ابد نیازی به تغییر نداشته باشد. از این رو است که انسان جز در شرایط و ضوابط پیچیده و دانستن حکمت قطعی وضع قانون خدا، حق تغییر در آنرا ندارد. اما قوانین موضوعه بشری به دلیل اطلاعات ناقص که ناشی از ادراک ناقص بشر از جوانب پیچیده زندگی انسانی است - همچنان که دانشمندان نیز اعتراف کرده‌اند که انسان موجودی ناشناخته است - با گذشت زمان و ادراک جدیدی که بشر از جهان پیرامون خود پیدا می‌کند، تغییر می‌نمایند. به همین دلیل روزی به صورت افراطی به وضع مجازات اعدام حتی برای جرایمی مثل سقط جنین می‌پردازد و روزی دیگر به حذف کامل اعدام از جرگه مجازات‌ها دست می‌زنند و خطرناک‌ترین جانیان را به حال خود وا می‌گذارند و از کسانی که بارها مرتکب قتل عمد به شکل‌های فجیعی شده‌اند، با مجازات حبس ابد پذیرایی می‌کنند.

توجه به عدالت و استحقاق مجرم، یکی از فلسفه‌های مجازات در اسلام است. حرمت‌شکنی، کسب منافع نامشروع و از بین بردن احساس امنیت و آسایش در جامعه، ظلم بزرگی است. از این رو نظام کیفری اسلام به منظور برقراری عدالت و ظلم‌ستیزی به مقابله با مجرم می‌پردازد تا وضعیت پیش از جرم بار دیگر برقرار گردد. شناخت میزان استحقاق مجرم، از لوازم اجرای عدالت کیفری است و این امر خود به دلیل وجود علل گوناگون در وقوع جرم، امری دشوار می‌نماید و با شناخت ناقص، نمی‌توان حکمی عادلانه کرد. به همین دلیل، نظام‌های کیفری دنیا نمی‌توانند به صورت کامل و قطعی به اجرای

است که اثبات گناه و صدور حکم را دشوار می‌سازد.

نتیجه

ادیان توحیدی سال‌ها پیش از آن‌که سازمان‌های متعدد حقوق بشری شکل بگیرند، به موضوع «حق حیات» به عنوان اساسی‌ترین حق هر فرد، توجهی ویژه نموده است. دین زرتشت به عنوان نخستین دین توحیدی با این‌که پیشینه‌ای هزاران ساله دارد، ولی از پرداختن به موضوع «حق حیات» غفلت نکرده است. یهودیت و مسیحیت نیز به عنوان دو دین توحیدی دیگر که پس از دین زرتشت ظهور کردند، به موضوع «حق حیات» پرداخته و هر کدام به نحوی، یکی با وضع قوانین و مجازات‌های سخت شریعتی و دیگری با مطرح کردن بُعد اخلاقی، پیروانشان را به صیانت از «حق حیات» افراد جامعه سفارش می‌نماید. دین مبین اسلام نیز به عنوان خاتم ادیان توحیدی عنایت ویژه‌ای به بحث «حق حیات» کرده است؛ به طوری که آیات و روایات متعددی در ارتباط با لزوم رعایت حق حیات خود و دیگران در این دین آسمانی وارد شده است. نکته مهم این است که حق حیات افراد بشری فقط محدود به انسان‌های متولد شده نیست، بلکه حق حیات شامل جنین تولد نیافته هم می‌شود.

در بررسی نحوه نگرش ادیان توحیدی به موضوع «حق حیات» دو نکته دارای اهمیت می‌باشد:

۱. وضع مجازات اعدام در ادیان توحیدیکه به عنوان چالشی مربوط به حق حیات از آن یاد می‌شود، به معنای کم‌اهمیت‌شمردن حیات افراد در این ادیان نیست؛ بلکه کاملاً برعکس، وقتی با دقت به گناهایی که در مقابلشان مجازات اعدام وضع شده است، می‌نگریم، در می‌یابیم که این گناهان از دو حال خارج نیستند؛ یا این گناهان به نحوی با سلب حق حیات از دیگری [مانند قتل] مرتبط است و در واقع مجازات اعدام برای صیانت از حق حیات افراد جامعه وضع شده و جنبه بازدارندگی دارد؛ و یا در

مقابل شدیدترین گناهان [هم‌چون شرک] وضع شده است؛ گناهایی که نه تنها سلامت اعتقادی فرد، بلکه جامعه را در معرض خطر قرار می‌دهد. از بین رفتن روحیه معنوی و کم‌رنگ شدن اعتقادات دینی در جامعه، لاابالی‌گری را افزایش داده و حیات افراد جامعه را به صورت غیر مستقیم مورد تهدید قرار خواهد داد.

۲. مسائلی که در این مقاله تحت عنوان «حق حیات» از دیدگاه ادیان توحیدی مورد بررسی قرار گرفت، مسائلی هستند که از گذشته تا کنون مورد ابتلای جامعه بوده است. با دریافت و فهم توجه ویژه‌ای که ادیان توحیدی به موضوع «حق حیات» داشته‌اند، در می‌یابیم که موارد جدید مرتبط با حیات بشر که در گذشته وجود نداشته و در عصر حاضر مصداق پیدا کرده است [مانند اتانازی ۲۵]، نیز داخل در این توجهات می‌باشند. پس می‌توانیک قاعده کلی انتزاع کرد و آن این است که از دیدگاه تمام ادیان توحیدی، هر آنچه که حیات افراد جامعه را سلب کرده و یا در معرض خطر قرار دهد، نکوهش شده و ممنوع است.

پی‌نوشت

- ۱- همجنس باز
- ۲- عادت ماهیانه زنان
- ۳- عقوبت
- ۴- جنین
- ۵- پلیدی
- ۶- اهریمن
- ۷- رک: خروج، ۲۸: ۲۱.
- ۸- رک: خروج، ۲۱: ۱۶.
- ۹- رک: خروج، ۲۱: ۱۵-۱۷.
- ۱۰- رک: خروج، ۲۸: ۲۱.
- ۱۱- رک: خروج، ۱۵: ۳۱.
- ۱۲- رک: لاویان، ۱۰: ۲۰.
- ۱۳- رک: لاویان، ۱۳: ۲۰.

- ۱۴- رک: لاویان، ۱۵: ۲۰.
- ۱۵- رک: خروج، ۲۱: ۲۵-۲۳.
- ۱۶- در سده سوم پیش از میلاد، هفتاد تن از دانشمندان، کتاب مقدس را از عبری به یونانی ترجمه کردند که «سبعینیه» یا «هفتادگانی» نام گرفت.
- ۱۷- «تلمود مهمترین منبع شریعت است که در سده پنجم میلادی گردآوری شده است. یهودیان از آن به «تورات شفاهی» تعبیر می‌کنند و آن را هم‌پایه «تورات مکتوب» می‌دانند.
- ۱۸- Tay - Saches بیماری ارثی برخی یهودیان اروپای شرقی که موجب عقب‌افتادگی فکری و مرگ در کودکان می‌شود.
- ۱۹- منگولیس.
- ۲۰- مانند مائده: ۳۲، نساء: ۲۹ و فرقان: ۶۸.
- ۲۱- مانند انعام: ۱۵۱ و اسراء: ۳۱.
- ۲۲- رک: قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۱۲، ص ۳۹۷
- ۲۳- مانند تکویر: ۹.
- ۲۴- رک: عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۱۴ه.ق)، وسائل‌الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ج دوم، ص ۲۹، ص ۳۱۲ (باب ۲۹ از ابواب دیات اعضا).
- ۲۵- مرگ آسان.
- منابع**
- قرآن کریم
- اوستا (۱۳۸۵)، ترجمه: جلیل دوست‌خواه، تهران، انتشارات مروارید، چاپ دهم.
- تعالیم کلیسای کاتولیک، (۱۳۸۳) ترجمه احمد رضا مفتاح، حسین سلیمانی و حسن قنبری، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- جوان، موسی (۱۳۴۲)، قوانین زرتشت یا وندیداد اوستا، تهران، انتشارات بینا.
- حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۹۷۳)، شرائع‌الاسلام، بی‌جا، بی‌نا.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹)، تحریرالوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چاپ اول.
- دار مستتر، جیمز (۱۳۸۴)، مجموعه قوانین زرتشت (وندیداد اوستا)، ترجمه: موسی جوان، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- دانش‌پژوه، مصطفی و خسروشاهی، قدرت‌الله (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- دوران، ویل (۱۳۷۰)، تاریخ تمدن، تهران، شرکت افست.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۷۲)، ارداویراف‌نامه، ترجمه: ژاله آموزگار، شرکت انتشارات معین، انجمن ایران‌شناسی فرانسه، چاپ اول.
- سلیمانی، حسین، (۱۳۸۱) «جرایم در حقوق کیفری یهود»، مجله هفت آسمان.
- سلیمانی، حسین، (۱۳۸۴)، سقط جنین در یهودیت، فصلنامه باروری و ناباروری.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۷۸)، بررسی تطبیقی مجازات اعدام، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- طارمی، محمد حسین (۱۳۸۶)، «کاوشی نو در مجازات اعدام»، مجله معرفت، سال شانزدهم، ش ۱۱۸، صص ۱۳۹-۱۵۶.
- طارمی، محمد حسین، (۱۳۸۶) نقش بزه دیده در فرآیند و پیامدهای جرم. (moshavedostan.blogfa.com)
- عاملی، زین‌الدین بن علی بن احمد (۱۴۱۷)، الروضه البهیه فی شرح اللمعه اللدمشقیه.
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲)، حقوق جنایی، تهران، چاپخانه بانک ملی.
- فیشبانه، میکائیل (بی‌تا)، تصویر انسان و حقوق افراد در سنت یهودی، مترجم: حسین سلیمانی، (نقل از کتاب عدالت کیفری در آیین یهود). بی‌جا، بی‌نا.
- مزدا پور، کتایون (۱۳۶۹)، شایست و ناشایست، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- Elon, Menache, 1996, "Abortion", Encyclopedia Judaica, Jerusalem.
- Fishbone, Michael, "The Image of the Human", Leroy S. Runner (ed.) Human Rights and the World's Religions.
- Childress, F. James, 2001, "Christian Ethics, Medicine and Genetics" Robin Gill (ed.), the Cambridge Companion to Christian Ethics, Cambridge University Press.
- Hays, Richard, 2001, the Moral Vision of the New Testament, T&T Clark Edinburg.

- Dictionary of Ethics.
- Provost, James,H. 2005, Excommunication. In: Mircea Eliade (ed.), the Encyclopedia of Religion, Thomson & Gail.
 - Clinton Gardner,E. 1991, "Abortion", Dictionary of Ecumenical Movement, WCC Publication.
 - Cahill, Lisa Sowle, 1997, "Abortion", Paul Barry Clarke and Andrew Linzey (ed.),